

چرا نقش هخامنشیان به ویژه کوروش در تاریخ ۸ هزار ساله ایران، طی بیش از دوسده اخیر بر جستۀ تر مطرح و به فراوانی تبلیغ شده است به گونه‌ای که ۷ آبان (سالروز آزادی اشرافیت یهود و به تعبیری دیگر فتح خونین بابل به دست کوروش) آغاز تاریخ کشور ایران عنوان می‌شود؟! یادداشت زیر با استناد به منابع دینی یهود و تألیفات تاریخ معاصر به ریشه‌های طرح این موضوع، اشاراتی دارد.

■ ■ ■

تا پیش از ورود مستشرقان اروپایی و اکثر اُپدوی به ایران و تلاش برای شناسایی آثار تاریخی ایران زمین، کشف رمز خطوط قدیمی و خواندن کتیبه‌های کهن و در نهایت کاوش‌های باستان‌شناسی در سیات‌های باستانی ایران و منطقه بین‌النهرین به‌ویژه در شوش و تخت جمشید، اطلاعات چندانی از امپراتوری‌ها و تمدن‌های شرق میانه در دسترس نبود و ایرانیان همچون سایر ملت‌های منطقه جز پاره‌ای مطالب اسطوره‌ای و افسانه‌ای، دانش منسجمی درباره سلسله‌ها و حکومت‌های باستانی خود در اختیار نداشتند، اما با آغاز مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در منطقه شرق میانه و ایران، برنامه‌ای هدفمندانه پی گرفته شد و به دنبال آن ادوار تاریخی ۲۵۰۰ ساله موجود از دوران هخامنشیان تا روزگار حاضر تحت عنوان «تاریخ ایران» مدون شد و رسمیت یافت؛ کیست که نداند این رویکرد تاریخی به‌ویژه در دوران پهلوی به شدت تقویت و دنبال شد و حتی به کاوشگران و باستان شناسان غربی خصوصاً ینگاه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو اجازه ره‌نوع دخل در تصرفی در ابنیه تاریخی ایران داده شد.

همان‌طور که می‌دانیم، بررسی و مطالعه سایت‌های تاریخی و مراکز باستانی ایران، بیشتر از سوی ایران‌شناسان انگلیسی و از قرن نوزدهم شروع شد و در نتیجۀ آن مناطق فارس و شوش بیش از سایر نقاط ایران مورد کاوش اروپاییان قرار گرفتند. جان ملکوم، اعضای هیئت او و افراد سایر هیئت‌های بریتانیایی همچون جیمز موریه و هنری راولینسون (افسر ارتش کمپانی هند شرقی، دیپلمات و در نهایت خاورشناس) در زمرة اولین کسانی بودند که به مطالعه مراکز تمدنی ایران قدیم دست زدند و زمینه‌ها ی گسترش مطالعات باستان‌شناسی ایران در سال‌های بعد را ایجاد کردند. برای نمونه، جیمز موریه نخستین کسی بود که با مأموریتی تعریف شده به بررسی ویرانه‌های اطراف کارون پرداخت، متعاقب آن به کاوش و حفاری در تخت جمشید دست زد، سپس به ویرانه‌های پاسارگاد روی آورد و بعد از نقل و انتقالات و تغییراتی در آن، بنای معروف به «مشهد مادر سلیمان» را به عنوان قبر کوروش معرفی کرد. هیئت دیگری که گروه کثیری از مورخان و کاوشگران در آن حضور داشتند، هیئت گوراولی بود که ویلیام اوزلی نیز در این هیئت حضور داشت، با مطالعه مختصر در احوالات این کاوشگران و هدایت‌کنندگان آنان به ابعاد سخن اومستد در سال ۱۹۴۳ که در سر آغاز کتبش آورده شده است پی می‌بریم: «چند تن از پژوهندگان عهد عتیق (تورات) نیز اهمیت این دوره (هخامنشیان) را همچون زمینه‌ای برای فهمیدن بیش از نیمی از کتاب مقدس دریافته‌اند. در چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم که شرق شناسان دیگر بیدار شده و دریافته‌اند که در زمانی است از بررسی این دوره غفلت کرده‌اند.» (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ا.ت. اومستد (المشتاد)، ترجمه دکتر محمد مقدم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

حاصل‌یبداری این شرق‌شناسان، از جمله خارج‌سازی ۲۴ هزار لوح کشف شده در سایت ایلامی مجاور تخت جمشید در سال ۱۳۱۴ از ایران بود که علی‌رغم تعداستردادش ماهه آنها به پهلانه‌هایی که مستندات پیگیری آن موجود است، بعد از ۷۰ سال و اندی بخشی از آن بازگراشته شد. قابل توجه آن که برای یهودیان و سرمایه‌داران تاجر عتیقه در امریکا و اروپا، ایران بهشتی شد که حاضر نبودند از آن بگذرند؛ امر خود دکتر محمد مقدم – محقق مرتبط با ینگاه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو – به صراحت در مقدمه کتاب «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» اذعان می‌دارد که در کاوش‌ها برخی اسناد مورد پی‌مهری قرار رفته است: «در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی نوشته‌های کتاب مقدس زیر نکته‌سنجی و خرده‌گیری پژوهندگان و فرزانگان در اروپا قرار گرفت و در همین هنگام پاره‌ای از نویسندگان بزرگ اروپا به نوشته‌های باستانی و دین و فرهنگ ایران و هند روی آوردند. برای جلوگیری از پیشرفت و گسترش این طرز فکر، دستگاه‌های دینی و سیاسی اروپا سپس امریکا کوشش و خرج بسیار نمودند که از راه پژوهش‌های تاریخی بنیاد نوینی را برای تاریخی جلوه‌داندن داستان‌های دینی خود استوار سازند. کاوش‌های فراوان در سرزمین‌های کتاب مقدس پی‌ریی انجام گرفت، روی سرزمین‌ها و قوم‌ها و آثاری که یافت می‌شد نام‌های کتاب مقدس گذاشته شد. آن چه برخلاف میل پیدا می‌شد با به دست فراموشی سپرده می‌گشت یا تعبیری دلخواه از آن می‌شد.» (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ا.ت. اومستد (المشتاد)، ترجمه محمد مقدم، مترجم، ص ۳)

بنابر این طبق آنچه این محقق مرتبط با ینگاه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو عنوان می‌دارد این کاوشگران سلیقه و گرایش خود را در کشف اسناد کاملاً دخیل می‌داشته‌اند. این بدان معناست که محققان و پژوهشگران مستقل ایران برای همیشه و عامدانه از دسترسی به برخی اسناد محروم شده‌اند. در این رویکرد، تاریخی همانگونه که پیش از آن مورخان از جمله میل پیدا می‌شد با مقدم معتقدند همه چیز بر محور اثبات هویت یهودیان بنا شده است و هیچ‌گونه تباطلی باحیای شئونات تاریخی ملت ایران ندارد.

■ **بزرگنمایی ها و نادیده گرفتن‌ها به چه‌دلی؟**

در منابع ایرانی، کوروش بسیار کم‌رنگ است، یعنی نه در مورد وی غلوهایی از قبیل پیشقراولی حقوق بشر، کشور گشایی بدون خونریزی یا دادگری و امثالهم وجود دارد و نه گزارش منفی پیرامون وی منعکس شده است. ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» کوروش را صرفاً منصوب به‌ممن بر بابل می‌داند و می‌نویسد: «چون بخت‌النصر به بیت‌المقدس دست یافت و آن‌جا را خراب کرد طایفه‌ای از یهود جلاى وطن کردند و به پادشاه مصر پناهنده شدند و در کثاف اوقامت جسدند تا آن‌که زمان پادشاهی بطلمیوس فیلیدفلوس شد و او شنید که تورات کتابی است از آسمان نازل گشته و از این طایفه سودجو گرد آن که ایشان را در شهری بیافت و شمارا به یهود در این‌وقت قریب به ۲۰۰ هزار بود، از این‌رو ایشان را به‌وسی خود خواند و مسکن داد و ملافت بسیار کرد و اجازه داد به بیت‌المقدس بروند و بیت‌المقدس را کوروش که عامل بهمن بر بابل بود ساخته بود و عمارت شام را به حال نخستین بر گردانیده بود.» (آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات آرت سینما، ۱۳۲۲، ص ۲۹)

فردوسی حتی در این حد هم از کوروش سخن نگفته، در حالی که در شاهنامه از اسکندر با صفاتی همچون «خرمدند»، «بیدار دل»، «دور کننده پدرها»، «سازنده»، «رام کننده کشور»، «شاهوار»، «جافر و فرهنگ»، «خوب‌چهر» ، «خوب گفتار»، «دادگر»، «پیروزبخت»، «جشننده و آشتی‌جو» یاد شده است (شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، تهران، ۱۳۸۶، صص ۵۲۳ تا آخر)

اگر کوروش آن بود که برخی به عرش ررسانده‌اند محال بود که فردوسی حتی نامی از وی نبرد و همچنین تا قبل از دو سده اخیر کسی «مشهد مادر سلیمان» را که از آن تاریخ تاکنون به عنوان مقبره کوروش تبلیغ می‌شود، نشاندا. است ادعاگرده که کوروش در تاریخ وجود خارجی نداشته است بلکه فقط باید به دور از برخوردی و توهمین به صورت عامله و محققانه به این موضوع پرداخت که چرا بعضی منابع غیرایرانی همچون مورخان یهود به‌طور غلوآمیز به وی پرداخته و حتی تا جایگاه پیامبران ارتقایافته‌اند. (البته نباید فراموش کرد این منابع دچار تناقضات فاحش در این زمینه‌اند)، بنابراین آن چه را روی جمعی از تاریخ‌پژگان متأخر عنوان می‌شود بهر‌همدنی خاص از کوروش و به‌طور کلی هخمنشیان در بیش از دوسده اخیر است. به هر حال، چه کوروش والی منصوب شده بر بابل توسط بهمن (شاه شاهان) باشد و چه پادشاهی مسلط بر کل فلات ایران این‌توان بزرگنمایی و غلو در مورد وی را به

اندیشه

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۵



نگاهی به جایگاه کوروش در منابع ایرانی و غیر ایرانی

۷ آبان

ادامه تاریخ‌پرداز ی «اشرافیت» یهود



گرفته است. در این الواح کشف‌شده به فعالیت‌های مالی کوروش در مؤسسه اقتصادی «اگپبی» پرداخته شده که عبارت بوده است از اعطای وام با بهره ۳۰ تا ۵۰ درصد در ماه، خرید و فروش برده و اجاره دادن زنان تن فروش. (دانشنامه شورولوی و زبان شناسی، جلد ۳، دفتر سوم لایپزیک ۱۸۹۷)

همچنین به موجب لوح شماره ۲۵۲ از سال هشتم پادشاهی کوروش در بابل، دختری به نام بلتمو به دلیل این که پدرش یک سکه طلا و ۱۰ نفر کهنه به مؤسسه مالی یا بارخانه اگپبی بدهی داشت، به گرو گرفته شد تا زمانی که پدرش بدهی خود را تسویه کند (دختران را به گرو گرفته شده، برای بهره‌کشی جنسی اجاره داده می‌شدند تا خسارت تأخیر را جبران کنند) (همان)، البته اشرافیت یهود در مقاطع مختلف تاریخی یک مسیر را دنبال کرده است. برای نمونه، ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» خود، به رغم گرایش به یهودیت، از تنفر اروپاییان از اشرافیت یهود قبل از صنعتی شدن سخن می‌گوید: «قرابت‌های اقتصادی نیز در پس این خصومت‌های دینی پنهان بودند. در زمانی که به پیروی از احکام پاپ، رباخواری در میان مسیحیان سر امر شده می‌شد، یهودیان تقریباً انحصار وام دادن و بهره گرفتن را در سراسر ملام مسیحیت در دست داشتند. یهودیان عموماً بهترین خیرهای امور مالی شناخته شده بودند، در بسیاری از کشورها شاهان برای تنظیم اقتصاد کشور خود از ایشان استنمدادی می‌کردند و در این وضع قیافه آن یهودیان دولتمندی که مشاغل پرمنفعت را در دست داشتند و از مردم طلب مالیات می‌کردند آتش خفت و کینه عمومی را بر ضد ایشان برمی‌افروخت… شهر فرانکفورت امتیازات خاصی برای ایشان قائل شده، به شرط آن که بیش از ۲۲/۵ درصد بهره نگیرند، در حالی که نرخ بهره‌ای که به دیگران می‌پرداختند به ۴۳ درصد می‌رسید.» (تاریخ تمدن، جلد ۶، اصلاح دینی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، صص ۸۶۱–۸۶۰)

بنابر این اشرافیت یهود عموماً با پادشاهان و حکام در می‌آمیختند و اِزار اجرایی مطالبه آنان می‌شدند. این موضوع آیا قابل تحقیق نیست که به چه میزان آن کار کرد در روابط فی‌مابین کوروش و اشرافیت یهود نیز صادق بود؟ برای سراسر روایت ویل دورانت، اروپای قرون چهاردهم و پانزدهم عمدتاً مجبور می‌شد به دلیل سودجویی اشرافیت یهود با غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها، آنان را در محله‌های جدا افتاده‌ای مجتمع و ایشان را مجبور سازد که غیار (نشان مخصوص) به خود زنند (همان، صص ۸۶۲) بعضا مردم به دلیل کینه‌ای که از اعمال سیاه‌اشرافیت یهود به دل می‌گرفتند در برابر مامشات حاکمان با آنان ایستادگی می‌کردند: «سقف استراسبورگ به جرگه اتهام زندگان بیوست و شورای شهر را مجبور کرد بر خلاف میل خود همه یهودیان را از شهر اخراج کند. این مردم اقدام را بیش از انداز ملایم و دوستانه تشخیص دادند و شورای شهر را از کار بر کنار کردند» (همان) دیگری به جای آن نشانده‌(ند) که فرمان به دستگیری عموم یهودیان شهر داد. (همان، صص ۸۶۴)

آنگون با توجه به این واقعیت که در طول ادوار مختلف تاریخی، اشرافیت

یهود چه کارنامه‌ای از خود باقی گذاشته مناسب است تا نظری به نتایج همکاری‌های کوروش با این جماعت بیفکنیم و در پیامی که حمایت بی‌درغ این شخصیت تاریخ باستان ما از آنها یا نفع اقوام ایرانی مستقر در فلات ایران را در برداشته است یا خبر. در این مختصر قطعاً نمی‌توانیم به کودتای اشرافیت یهود علیه فرزندان کوروش و قتل هر دوی آنها و روی کار آمدن داریوش بپردازیم، زیرا خود موضوعی است پر دامنه و اختلافات اسنادی پیرامون آن فراوان است، لذا باید بررسی این تغییر و تحولات را به فرصتی دیگر موکل کنیم، اما بر اساس تورات بعد از روی کار آمدن داریوش (چه از طریق کودتای اشرافیت یهود و چه به صورت طبیعی) حمایت از این جماعت به حدی می‌رسد که گسترده‌ترین پشتیبانی‌های اقتصادی و سیاسی از آنان می‌شود تا جایی که جز چوبه‌دار در انتظار مخالفان اشرافیت یهود نبود: «پس بحال ای تتانی والی ماورای نهر و شترزوئی و رفقای شما و آفرسنیایی که به آن طرف نهر می‌باشید از آن جادور شوید و بر کار این خانه خدا معترض نباشید. احاکام یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند و فرمانی نیز از من صادر شده که شما با این مشایخ یهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمایید. از مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورای پادشاه یا قومی را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا ایشان را از گاوان و گوجه‌ها و برها به جهت قربانی‌های سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن بر حسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند روز به روز به ایشان پی کم و زیاد داده شود تا آن که هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذارند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند و دیگر قربانی‌ای من صادر شده که هر کس که این حکم را تبدیل نماید از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزل به‌شود و آن خدا که نام خود را در آن جا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قومی را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز تا نماید هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم پس این عمل بالاتأخیر کرده شود.» (تورات، کتاب عزرا، ۱۲–۶۶) به طور قطع مبنای صدور چنین احکامی هرچه باشد توجه به حقوق بشر نبوده است، زیرا بر اساس کدام حقوق می‌توان تصور کرد که خوی برتری طلبی اشرافیت یهود چوبه دار و تخریب کاشانه خانواده‌اش می‌تواند باشد؟! حتی اگر نسبت به برخی اسناد تشکیک کنیم که همکاری اقتصادی بین کوروش و این جماعت مبنای آزادی‌های اعطایی به آنان نبوده، بذیرش این میزان خشونت به‌سبب‌ولت قابل هضم نخواهد بود که چرا مخالفان ایرانی اعمال ضدانسانی اشرافیت یهود که تورات نیز از آنها برات می‌جوید تاین حد مورد غنб قرار می‌گیرد، مگر آن که منافع مشترک سیاسی و اقتصادی در بین بوده باشد. پراواخ است در سایه چنین حکمی چه زمینه مناسبی برای این جماعت فراهم آمده است؟ همچنین می‌توان تصور کرد که خوی برتری طلبی نژادی، رانندوی، توطنه‌گری و مفسدجویی اشریت و کاهنان یهود تا چه حد می‌توانست موجبات نراتحتی و انزجار اقوام ایرانی شود و جامعه ایرانی را بسان دیگ جوشانی کند تا مترصد فرصتی برای خلاصی یافتن باشد. تنها با درنظر گرفتن چنین سباقه‌ای است که می‌توان شناخت دقیق و عمیق‌تری از واقعه «پوریم» در زمان خشایارشا به دست آورد. به احتمال قوی می‌توان گفت ماجرای پوریم جز سرکوب‌بر رحمانه و خونین اقوام ایرانی به جان آمده از حاکمیت و سلطه اشرافیت یهود بر دستسگاه سلطنتی و نیز ظلم و جور و فساد این جماعت تحت حمایت شدید حکومت و بر‌خوردار از آزادی عمل کامل نیست. این مسئله تا حدود زیادی با سایر تاریخی حوادث و رویدادهای پس از قتل کمبوجیه و بردیا و به‌دست‌گیری قدرت توسط داریوش همخوان و هماهنگ است، بنابراین می‌توان بذیرت که ترحم‌کاری در دل جامعه ایرانی برای خلاصی از وضعیتی موجود و پایان دادن برای وارونه فساد اشرافیت یهود به فکر سرکوب آنها‌نقل از رسیدن به مرحله نهایی می‌لنذارد و لذا آن قتل عام گسترده سرپوش گذاشته شده در تاریخ روی می‌دهد، بر همین اساس در کتاب «ستر» تورات، داستان پردازی گسترده‌ای در این باره صورت گرفته تا ضمن پنهان نگه داشتن شدن ریشه‌های تنفر ملت ایران از اشرافیت یهود، روایت این جنایت به گونه‌ای بیان شود که این جماعت در کشتار «مبغضان» خویش حلاح جلوه گر شوند. البته تلاش برای وارونه فساد اشرافیت یهود به دلیل ناشیانه بودن با تناقضات بسیار همه‌را است و با‌اندک تأمل می‌توان به حاق واقعیت نزدیک شد: «یهودیان در شهرهای خود در همه ولایت‌های اخوشورش پادشاه جمع شدند تا بر آثانی که قصداًذیت ایشان داشتند دست

۶۶

باید به صورت عالمانه و محققانه به این موضوع پرداخت که چرا منابع غیر ایرانی همچون مورخان یهودی به طور غلوآمیز به کوروش پرداخته و حتی تا جایگاه پیامبران ارتقایش داده‌اند. یکی از دلایل گرמידاشت کوروش از سوی یهودیان ارائه خدماتی ویژه از سوی وی به اشرافیت یهود بوده است؛ اشرافیتی که حتی تورات آن را مستحق مجازات می‌داند

بیندازند و کسی با ایشان مقاومت ننمود، زیرا که ترس ایشان بر همه قوم‌ها مستولی شده بود و جمیع رؤسای ولایت‌ها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند زیرا که ترس مردخای بر ایشان مستولی شده بود… و یهودیان در دارالسلطنه شوش ۵۰۰ نفر را به قتل رسانیده هلاک کردند… و پادشاه به استر ملکه تخت که یهودیان در دارالسلطنه شوش ۵۰۰ نفر و ۱۰ پسر هامان را کشته و هلاک کرده‌اند پس در سایر ولایت‌های پادشاه چکر کرده‌اند. حال مسئول (خواسته) تو چیست که به توده خواهد شد و دیگر چه در خواست داری که برآورده خواهد گردید. استر گفت اگر پادشاه را پسند آید به یهودانی که در شوشن می‌باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند و ۱۰ پسر هامان را بر دار بیاویزند… و یهودانی که در شوشن بودند در روز چهاردهم ماه آذر نیز جمع شده ۳۰۰ نفر را در شوشن کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگذاشتند و سایر یهودانی که در ولایت‌های پادشاه بودند جمع شده برای جان‌های خود مقاومت نمودند و چون ۷۷ هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را به تاراج نگذاشتند. و آن روزها را در همه طبقات، قبایل، ولایت‌ها و شهرها به یاد آوردند و نگه دارند و این روزهای فوریم از میان یهود منسوخ نشود و یاداری آنها از ذریت ایشان ناپود نگردد. تا این دو روز فوریم در زمان معین آنها فریضه قرار دهند چنان که مردخای یهودی و استر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند به یادگاری ایام روزه و تضرع ایشان. پس سنتن این فوریم به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.» (تورات، کتاب استر، باب نهم)

به نظر نمی‌رسد رسیدن به پاسخ این پرسش کار چندان دشواری باشد که آیا انجام شدن چنین جنایت هولناکی در مورد ملت ایران حاصل توجه کوروش و داریوش به حقوق بشر بوده است یا دستپایی به سوده‌های کلان در به کارگیری اشرافیت یهود؟

حتی اگر افرادی در سندیت احکام شداد و غلاظ داریوش در دفاع از اشرافیت یهود تشکیک کنند که به دلیل انعکاس آن در تورات، چندان ساده نخواهد بود(باید بتوانند ترجیح این مهاجران نه چندان خوشنام بر ملت ایران توسط هخمنشیان را نیز به گونه‌ای تبیین نمایند اما درباره ادعای فتح بدون جنگ بابل در ۷ آبان (۱۲۹۹کتبر) ۵۳۹ پیش از میلاد که صرفاً تکرار ادعای حاکم مهاجم، باید بپذیرد و روز درهم شگستن مقاومت بابل را روز آزادی اشرافیت دکت‌راسماعیل سنگاری و دکتر علیرضا سلیمان زاده مندرج در شماره ۵۰ مهرنامه راجع می‌دهیم: «در استوانه کوروش بخشی از واقعیات نادیده گرفته شده است. هر چند در متن استوانه کوروش سخن از این است که شهر بابل بدون کوچک‌ترین نیرزندفت‌شده، «در سالنامه یهودینیا درگیری سپاهیان کوروش با سربازان نوینودین سخن به میان آمده است… قتل عامی که پس از نبرد اوپیس به دست سپاهیان صورت گرفت حاکی از آن است که ارتش بابل در این زمان به‌شدت در برابر مهاجمان پارسی مقاومت کرده‌است. متن کامل سالنامه نوینودین چنین است: «در ماسترتوتوقوتی کوروش در اوپیس در ساحل دجله [یا بابل]‌ها جنگیده، سپاه‌اکد (بابل) درهم شکست. او (کوروش) مردم را کشت و دست و غارت برد.» اگر به متن سالنامه نوینودین توجه کنیم درمی‌یابیم که در متن سالنامه به صورتی گاهگانه فرماندهی عملیات سقوط بابل به یکی از فرماندهان کوروش محول شده است، زیرا عقیده بر این است که کوروش از قبل مطلع بوده که افراد تحت فرمان او گیارو به محض ورود به بابل دست به غارت این شهر تروتمند خواهند زد؛ از این رو، خود در این عملیات عامدانه شرکت نکرد تا بدنامی بزرگی دامنگیر او نشود. کوروش ۱۰ روز بعد وارد شهر بابل شد.» (مهرنامه، شماره ۵۰، ص ۱۴۵) متأسفانه در ادامه تاریخ پردازی ۲۵۰۰ ساله با محوریت هخامنشیان برای ملت ایران که دکت‌ر محمد مقدم به‌درستی از آن به عنوان تاریخ بابل و یهود در این عصر یاد می‌کند، در چند سال اخیر با بداع دیگری به نام هفتم آبان مواجهیم. باید پرسید روز درهم شگستن مقاومت بابل را روز آزادی اشرافیت یهود، آزادی عمل دادن به این جماعت و اذن کوفت یافتن آنان از بابل به فلات ایران، کدام دست‌اندر دار برای اقوام ایرانی داشته است که سالروز آن باید هر ساله گرامی داشته شود؟! آیا جز ترویج رباخواری، برده‌داری، تن‌فروشی و… در نهایت قتل عام ایرانیان که به این جماعت می‌کند این جماعت به قرون چهاردهم و ده‌اند، رهاورد دیگری را می‌توان برای این واقعه منظور داشت؟

آیا امروز توسط خود اروپاییان، حمایت برخی پادشاهان و حکمرانان قرن پانزدهم اروپا از اشرافیت یهود در آن خطه گرامی داشته می‌شود؟ همانگونه که تاریخ ویل دورانت احکات می‌کند این جماعت می‌تد یک کیلومتر مربع وسعت داشت، زندگی کنند… این محله در دیوارهای عبوس و تیره‌ای محصور بود که دروازه‌های آن نیمه شب بسته و سیدیه صبح با می‌شدند و یک‌شنبه‌ها به تعطیلات مسیحی دروازه‌ها به کلی بسته می‌ماندند. در خارج از محله، یهودیان مجبور بودند در محله یهودی‌نشین ا– مردان کلاه‌زد و زنان چادر یا غبار زرد داشتند.» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد ۶، اصلاح دینی، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، صص ۸۷۰) آیا امروز کسی برای سالروز این تغییر شرایط اشرافیت یهود در اروپا جشن می‌گیرد یا به عکس سعی می‌شود تاریخ طولانی تنفر ملت‌ها از این جماعت به فراموشی سپرده شود؟

دست‌اندازی به تاریخ باستان ایران و تقلیل دادن آن به ۲۵۰۰ سال برای خدمتی بزرگ به بشریت پورت یعنی همان اشرافیت یهود کم بوده که اکنون باید روز آزادی آنان از بابل به عنوان روز ملی ما ایرانیان ترویج شود؟! به این میزان عرق ملی‌پرخی باید جدا تیرک بگفت با استمرار یا ایگونه بهرجه‌رای‌ها از تاریخی «هخمنشیان مجور» بر اهل نظر روشن‌تر خواهد شد بر پس این میزان غلو کردن‌ها درباره کوروش و به طور کلی هخامنشیان به هیچ‌وجه قصد، تحجیل از پادشاهان این سلسله نیست، بلکه بزرگنمایی برشی خاص از تاریخ باستان ایران صرفاً با هدف جعل واقعیت‌ها و در نهایت تکریم بر اشرافیت یهود کوچ داده شده به فلات ایران و قلمداد کردن آنان به عنوان منشأ شکل‌گیری تمدن در این خطه، صورت می‌گیرد.

آیا این کنه‌ای تأمل ندارد که چسرا مدعیان علاقه‌مند به تاریخ تمدن ایران حتی حاضر نیستند روز تولد کوروش را مطرح سازند بلکه تمام همت خود را بر بزرگداشت روز برداشت‌شدن محدودیت‌ها از اشرافیت منطحا یهود که در تورات نیز بسیار مذمت شده‌اند، قرار داده‌اند و کوشش می‌کنند تا چنین روزی را به عنوان روز ملی ایران ریزوین نمایند؟

به کوشش طیبه صالحی تجربیشی

«برگرفته از کتاب «چالش‌های تاریخی»، نوشته عباس سلیمی نمین، نشر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران